

# نسبت حکومت با زندگی مطلوب «نگرشی به رویکرد کمال‌گرایی»

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۰/۷/۱۰

محمد راسخ\*  
محمد رضا رفیعی\*\*

۵۹

حقوق اسلامی / سال هشتم / شماره ۳۰ / پاییز ۱۳۹۰

## چکیده

آیا همان‌گونه که حکومت‌ها مکلف‌اند برای شهروندانشان امنیت، رفاه و بهداشت فراهم کنند، نسبت به زندگی مطلوب آنان نیز مسئول‌اند؟ طبق رویکرد کمال‌گرایی، همان‌گونه که حکومت‌ها در قبال امنیت، رفاه و بهداشت شهروندان تکالیفی بر عهده دارند، در قبال مقوله اخیر که با تعبیری همچون برداشت‌های خیر و برداشت‌های زندگی مطلوب از آنها یاد شده است نیز مسئول‌اند. این رویکرد که قدمتی دیرین در اندیشه سیاسی دارد، از دو جزء متشکل می‌باشد:

۱. الگویی از زندگی مطلوب که باید محقق شود؛

۲. اقدام حکومت برای تحقق این الگو.

تعبیر گوناگونی از این دو جزء ارائه شده است که در این مقاله به آنها خواهیم پرداخت.

**واژگان کلیدی:** حکومت، زندگی مطلوب، بی‌طرفی، کمال‌گرایی.

\* دانشیار حقوق عمومی و فلسفه حقوق دانشگاه شهید بهشتی / نویسنده مسئول (m\_rasekh@sbu.ac.ir).

\*\* دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران - پردیس قم (mrrafeei@gmail.com).

## مقدمه

آیا همان گونه که حکومت‌ها مکلف‌اند برای شهروندان‌شان امنیت، رفاه و بهداشت فراهم کنند، نسبت به زندگی مطلوب آنان نیز مسئول‌اند؟ به این پرسش دو گونه پاسخ داده شده است: یکی پاسخ مبتنی بر بی‌طرفی (Neutrality) و دیگری بر کمال‌گرایی (Perfectionism). به موجب رویکرد بی‌طرفی، باید با تفکیک امنیت، رفاه و بهداشت از زندگی مطلوب، حکومت‌ها نسبت به مقوله اخیر، بی‌طرفی پیشه کنند و فقط با پرداختن به مقولات نخست، بستر مناسبی فراهم آورند تا شهروندان بتوانند زندگی مطلوب خود را انتخاب کرده و آن را عملی سازند.\* در نقطه مقابل رویکرد کمال‌گرایی قرار دارد که طرفداران آن بر این باورند، همان‌گونه که حکومت‌ها به حق درباره امنیت، رفاه و بهداشت شهروندان تکالیفی برعهده دارند، درباره زندگی مطلوب آنان نیز مسئول‌اند.

گفتنی است از «زندگی مطلوب» با تعبیری چون «برداشت‌های زندگی مطلوب» (Conceptions of Good Life) و «برداشت‌های خیر» (Conceptions of the Good) نیز یاد شده است. تعریف اجمالی این مفاهیم عبارت است از: باورهای اشخاص درباره آنچه به زندگی آنها معنا می‌دهد یا آنچه در زندگی‌شان مهم است؛ به تعبیر دورکین، هرکس کم و بیش مفاهیمی را به کار می‌گیرد و از آنها دنبال می‌کند که به زندگی‌اش ارزش می‌دهند (دورکین، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷). دین، اخلاق و تجربیات زیبایی‌شناختی از جمله مقولاتی‌اند که می‌توانند به زندگی‌های افراد معنا بخشند و برای آنها مهم تلقی شوند.

در این نوشتار به بررسی رویکرد کمال‌گرایی می‌پردازیم. پس از معرفی این رویکرد، گونه‌ها و تعبیر گوناگون از کمال‌گرایی نیز به بحث گذاشته خواهد شد.

\* معرفی رویکرد بی‌طرفی و ارزیابی این دو رویکرد در دو نوشتار دیگر انجام شده است (ر.ک: راسخ و رفیعی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۳۱).

## ۱. رویکرد کمال‌گرایی

در نقطه مقابل بی‌طرفی، نگرشی قرار دارد که ترویج زندگی مطلوب را حق و حتی تکلیف حکومت‌ها می‌داند. جان رالز این رویکرد را که پیشینه دیرین در اندیشه سیاسی دارد کمال‌گرایی نامید (Rawls, 1971, p.25) و دیگران جملگی با همین عنوان به آن اشاره کرده‌اند. کمال‌گرایی آموزه‌ای دانسته شده که ارسطو در کتاب سیاست آن را تشریح کرده است (Waldron, 1988-9, p.1102) از دیدگاه ارسطو «... قانونگذار باید در پی پروراندن افراد شریف برآید و راه رسیدن به این هدف را بجوید و به ویژه هدف زندگی خوب را باز شناساند» (ارسطو، ۱۳۸۱، ص ۴۱۲). وی در توضیح آورده است که: «هر جامعه سیاسی که به راستی شایسته این عنوان به شمار آید و اسم بی‌مسما نباشد باید فضیلت را پاس دارد، وگرنه آن جامعه جز یک اتحادیه ساده (نظامی) نیست و با اتحادیه‌های دیگر فقط در موقع و محل و دوری یا نزدیکی از آنها فرق دارد...؛ جامعه سیاسی فقط از اشتراک مکان یا برای نگهداری مردمان از دست‌درازی دیگران یا داد و ستد و سوداگری پدید نمی‌آید. همه اینها برای تشکیل جامعه سیاسی شرایط لازم است؛ ولی کافی نیست، جامعه سیاسی از اجتماع خانه‌ها و خانواده‌ها پدید می‌آید و هدفش بهزیستی و زندگی کامل و مستقل اعضایش است...؛ پس هدف جامعه سیاسی، بهزیستی است و همه آن سازمان‌ها در راه رسیدن به این هدف وسایلی هستند» (همان، ص ۱۵۹-۱۶۱). این اندیشه را متفکران قرون وسطی، به ویژه توماس آکویناس قدیس، پی گرفتند (George, 1993, p.19-20)؛ به تعبیر جان فینیس، فیلسوف حقوق طبیعی معاصر، مطابق کمال‌گرایی «حکومت مسئولیت و حق دارد که خیر، بهروزی و... همه شهروندانش را پرورش دهد و آنها را ولو به اجبار، دست‌کم از برخی اقدامات و خصلت‌ها که به آنها صدمه زده یا آنها را خفیف می‌کند... بازدارد، حتی اگر این اقدامات و خصلت‌ها درباره خود باشد» (Finnis, 1987, p.434).

ذکر این نکته ضروری است از آنجا که نظام بین‌الملل حقوق بشر و به ویژه اسناد حقوق بشری مهمی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حمایت از اخلاق حسنه را یکی از عوامل موجه برای تحدید حقوق و آزادی‌های افراد از سوی حکومت‌ها دانسته‌اند (ر.ک: قربان‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۸)؛

از این رو، این نظام و اسناد مذکور کمال‌گرایی حکومت‌ها را البته در چهارچوب مقرر مجاز دانسته‌اند.

با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت کمال‌گرایی دارای دو جزء است: ۱. الگویی از زندگی مطلوب که باید محقق شود؛ ۲. اقدام حکومت برای تحقق این الگو. گفتنی است. برای هرکدام از این دو جزء، گونه‌های مختلفی ارائه شده است. اقدامات کمال‌گرایانه حکومت می‌تواند شکل‌های گوناگون بیابد. تعبیرهای گوناگونی چون آزادی‌خواهی عینی، جامعه‌گرا و دینی، نیز از زندگی مطلوب ارائه شده است.

## ۲. انواع اقدامات کمال‌گرایانه

اقدامات کمال‌گرایانه حکومت‌ها براساس ابزارهای مورد استفاده، کمال‌گرایی قهری و غیرقهری، مطابق میزان اهمیت تحقق زندگی مطلوب، کمال‌گرایی محض و مختلط با توجه به نقش و جایگاه حکومت، دولت‌مدار و جامعه‌محور و بالأخره به دلیل رعایت یا عدم رعایت قواعد دموکراسی، دموکراتیک و غیردموکراتیک نامیده شده‌اند.

### ۲-۱. کمال‌گرایی قهری و غیرقهری

کمال‌گرایان میان ابزارهای قهری و غیرقهری حکومت، قائل به تفکیک می‌شوند و بر این اساس دوگونه کمال‌گرایی قهری و غیرقهری طرح می‌شود. یکی از ابزارهای قهری اجبار است که «تضمین انجام یا ترک فعل امر یا نهی شده توسط قانون است از طریق تهدید به مجازات قانونی» (هارت، ۱۳۸۸، ص ۹۰). اجبار گزینه‌های در دسترس، فرد را تقلیل می‌دهد. این کار از راه پیوند عامدانه هزینه‌های غیرقابل تحمل به گزینه‌ها انجام می‌شود که در صورت نبود این هزینه‌ها گزینه‌های یادشده برای فرد جذاب می‌بودند (Waldron, 1988-9, p.1117). مجازات افراد بزهکار شکل دیگری از ابزارهای قهری حکومت است. استفاده قانونی از زور به شکل‌های دیگری نیز متصور است که به منظور «ناممکن، مشکل یا ناکام‌ساختن نافرمانی از قانون و نه مجازات» اعمال می‌شود. مصادره آلات جرم، بستن مکان‌های وقوع جرم از جمله مصادیق این نوع از اعمال زور برشمرده شده است» (هارت، ۱۳۸۸، ص ۹۰).

در مقام برشمردن انواع ابزارهای قهری لازم است به مفهوم دست‌کاری (دخل و تصرف) (Manipulation) نیز اشاره کرد (See Waldron, 1988-9, p.1117). این امر مانع از انتخاب فرد می‌شود؛ ولی بدون متأثرساختن انتخاب‌های او، مسیری که فرد از رهگذر آن به تصمیم می‌رسد و ترجیحات خود را شکل می‌دهد یا اهدافی را می‌پذیرد، تحریف می‌کند (Raz, 1986, p.377-378). دست‌کاری اگرچه با اجبار، رابطه این‌همانی ندارد و به ظاهر قهری نیست؛ ولی همان اثرات را داشته و بر این اساس باید احکام مترتب بر اجبار درباره آن نیز جاری باشد (Moked, 2009, p.219). گفتنی است برخی از نویسندگان استفاده حکومت از ابزارهای به ظاهر غیرقهری، چون مالیات را متضمن دست‌کاری می‌دانند؛ از این رو، تفکیک ابزارها به قهری و غیرقهری را موجه نمی‌دانند (See Waldron, 1988-9, p.1145-1146).

ابزارهای غیرقهری گوناگونی نیز در دسترس حکومت بوده که می‌تواند از آنها برای پیشبرد اهداف کمال‌گرایانه استفاده کند. از جمله این ابزارها به‌کارگیری محرک‌ها و ضد‌محرک‌های مالی، آموزش و تبلیغات و سازوکارهای حقوقی‌اند.

استفاده از محرک‌ها و ضد‌محرک‌های مالی: حکومت می‌تواند با استفاده از اهرم مالیات، افراد جامعه را از انجام برخی اقدامات و رفتارهای نامطلوب بازدارد یا به تعبیر دقیق‌تر، از تعداد افراد انجام دهنده یا دفعات انجام بکاهد. از سوی دیگر، حکومت می‌تواند برای آن دسته از فعالیت‌هایی که مطلوب می‌داند یارانه در نظر گیرد و از این طریق اقبال افراد به این فعالیت‌ها را بیفزاید. تفاوت مالیات و یارانه در این است که مالیات موجبی برای خود داری از یک اقدام است، حال آنکه یارانه ضرورتاً موجبی برای مشارکت در اقدام نمی‌باشد (Waldron, 1988-9, 1147). معافیت، بخشودگی یا تخفیف مالیاتی نیز کارکردی مشابه پرداخت یارانه دارد. پیداست حکومت می‌تواند برای اهداف بی‌طرفانه خود، از جمله سیاست‌های اقتصادی، بازتوزیعی، بهداشتی و مانند آنها بر برخی فعالیت‌ها مالیات وضع کند یا به برخی دیگر یارانه پردازد؛ ولی آنچه در اینجا محل بحث است اخذ مالیات و پرداخت یارانه با اهداف کمال‌گرایانه است. حکومت، براساس برداشت خود از زندگی مطلوب، برخی فعالیت‌ها را برای شهروندان خود فاقد ارزش، دارای ارزش منفی یا ارزشمند

دانسته و با اخذ مالیات یا پرداخت یارانه، شهروندان را از انجام آن فعالیت‌ها باز می‌دارد یا به انجام آنها تشویق می‌کند.

آموزش و تبلیغات: حکومت می‌تواند با در پیش گرفتن سیاست‌ها و برنامه‌های مختلف، از جمله استفاده از فنون مستقیم آموزش اخلاقی (مانند نصیحت، پاداش، تنبیه و ارائه الگوهای فردی)، انگیزه تحصیل، عادات و رفتارهای مطلوب و دوری‌گزیدن از عادات و رفتارهای نامطلوب را فراهم کند. استفاده از تبلیغات برای ایجاد انزجار در افراد نسبت به گزینه‌های نامطلوب یا ایجاد گرایش مثبت به گزینه‌های مطلوب نیز قابل اشاره است (Sher, 1997, p.61) / فلاتون بر این ابزار تأکید فراوانی داشته است. به باور او زندگی مطلوب با کسب فضیلت ممکن است و از آنجا که افراد به تنهایی نخواهند توانست به فضیلت دست یابند، باید یک نظام تعلیم و تربیت تحت نظر حکومت ایجاد شود؛ بنابراین «مقصود اصلی نهادهای سیاسی تلقین فضیلت است و کل حکومت باید خودش را وقف این وظیفه کند» (کلوسکو، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵).

سازوکارهای حقوقی: حکومت‌ها می‌توانند به جای استفاده از ابزارهای کیفری از سازوکارهای حقوقی برای پیشبرد اهداف کمال‌گرایانه استفاده کنند. برای نمونه ممکن است حکومت بر این اساس که چند همسری را مطلوب نمی‌داند، به جای جرم‌انگاری آن، تنها رابطه تک همسری را به رسمیت شناخته و اجازه ثبت این‌گونه ازدواج‌ها را بدهند. این وضعیت موجب آن خواهد شد که افراد جامعه اقبال کمتری به چند همسری از خود نشان دهند.

براساس استفاده از ابزارهای قهری و غیرقهری، دو نوع کمال‌گرایی، کمال‌گرایی قهری (Coercive Perfectionism) و کمال‌گرایی غیرقهری (Noncoercive Perfectionism) متصور است.\* وضعیت‌های دیگری نیز محتمل است. برای نمونه ممکن است حکومت از ابزارهای غیرقهری استفاده کند و تنها در صورت عدم کارایی

\* برخی نویسندگان کمال‌گرایی قهری را به این دو قسم بخش کرده‌اند: ۱. کمال‌گرایی بازدارنده (Prohibitive Perfectionism): استفاده از ابزارهای اجبارآمیز حکومت، برای مجازات مرتکبان جرایم کمال‌گرایانه؛ ۲. کمال‌گرایی اجبارکننده (Mandatory Perfectionism): استفاده از ابزارهای اجبارآمیز حکومت به منظور الزام اشخاص به مشارکت فعالانه در اقدامات کمال‌گرایانه (مثلاً اجبار افراد به شرکت در برنامه‌های مذهبی) (ر.ک: MacLeod, 1998, p.198).

آنها به ابزارهای قهری توسل جوید (Klosko and Wall, 2003, p.7) یا استفاده از ابزارهای قهری را به موارد مهم محدود کند.

## ۲-۲. کمال‌گرایی محض و مختلط

یکی دیگر از ملاک‌های تفکیک نظریه کمال‌گرایی میزان اهمیتی است که حکومت برای زندگی مطلوب و تحقق آن قائل است؛ بر این اساس، دو سنخ کمال‌گرایی متصور است: یکی کمال‌گرایی محض (Pure Perfectionism) که با وجود آن زندگی مطلوب با همه اجزایش تنها مقوله ذاتاً ارزشمند بوده و ارزش دیگر اهداف و سیاست‌ها به میزان سهم آنها در این ارزش است، دیگری کمال‌گرایی مختلط (Mixed Perfectionism) که مطابق آن ارزش‌های دیگر؛ مانند صلح و هماهنگی در جامعه سیاسی، برابری، عدالت توزیعی و کارآمدی نیز وجود دارند که حکومت باید برای آنها اهمیت لازم قائل شود (Chan, 2000, p.15).

## ۲-۳. کمال‌گرایی دولت‌مدار و جامعه‌محور

بسته به اینکه حکومت برای پیشبرد اهداف کمال‌گرایانه چه نقش و جایگاهی برای خود قائل باشد، مبنای تقسیم‌بندی کمال‌گرایی به دولت‌مداری و جامعه‌محوری است. در کمال‌گرایی دولت‌مدار (State-centered Perfectionism) پیگیری زندگی مطلوب همواره باید از حکومت شروع شود؛ ولی کمال‌گرایی جامعه‌محور (society-centered Perfectionism) چنین جایگاهی را برای حکومت قائل نیست. در این رویکرد به افراد و نهادهای مدنی اجازه داده می‌شود، نقش اصلی و فعال را در ترویج امور خیر و روش‌های با ارزش زندگی در دست گیرند. حکومت نیز می‌تواند در این باره فعال باشد یا اینکه در صورت نیاز و به قدر ضرورت در این عرصه وارد شود (Ibid, p.15-16).

## ۲-۴. کمال‌گرایی دموکراتیک و غیردموکراتیک

رعایت قواعد دموکراسی و حقوق افراد یکی دیگر از ملاک‌های طبقه‌بندی کمال‌گرایی به دموکراتیک و غیردموکراتیک بوده است. پرسش اینکه آیا تصمیم‌گیری‌ها، برای تحقق

الگویی از زندگی مطلوب به شکل دموکراتیک و براساس حقوق بنیادین افراد، انجام می‌شود و صرفاً خواسته طبقه حاکم نیست؟ گفتنی است همواره اقلیت‌هایی در جامعه‌اند که با الگوی زندگی مطلوب منتخب اکثریت، مخالف‌اند؛ از این‌رو، پرسش مهم اینکه آیا حقوق بنیادین این اقلیت‌ها، تأمین و حفظ شده است یا خیر؟ پاسخ مثبت به پرسش‌های یادشده کمال‌گرایی را دموکراتیک و در غیر این صورت، آن را غیردموکراتیک می‌سازد؛ ولی نه تنها اندراج حقوق بنیادین در معیار دموکراسی محل تأمل است، بلکه این امر که حکومت کمال‌گرا باشد و در عین حال خود را متعهد به رعایت حقوق بنیادین اقلیت بداند، محل تردید است.

### ۲-۵. کمال‌گرایی معتدل و افراطی

با اینکه کمال‌گرایی حکومت‌ها می‌تواند به شکل‌های گوناگونی بروز یابد، کمال‌گرایی را می‌توان، امری مدرج دانست که دربرگیرنده معتدل‌ترین شکل آن؛ یعنی کمال‌گرایی غیرقهری، مختلط، جامعه‌محور، دموکراتیک و نیز افراطی‌ترین شکل آن؛ یعنی کمال‌گرایی قهری، محض، دولت‌مدار و غیردموکراتیک است. روشن است میان دو نوع یادشده وضعیت‌های ترکیبی گوناگونی متصور است (Ibid, p.16).

### ۲-۶. کمال‌گرایی ایجابی و سلبی

همچنان‌که از مطالب مذکور به دست می‌آید، کمال‌گرایی، دارای دو محور عمده است: یکی تشویق و واداشتن افراد به انتخاب گزینه‌های مطلوب و دیگری بازداشتن آنها از انتخاب گزینه‌های نامطلوب؛ بر این اساس، می‌توان کمال‌گرایی را به کمال‌گرایی ایجابی (Positive Perfectionism) و کمال‌گرایی سلبی (Negative Perfectionism) تفکیک کرد. به موجب کمال‌گرایی ایجابی، حکومت به کمک ابزارهایی، چون اجباری کردن انجام برخی رفتارها، پرداخت یارانه، معافیت، بخشودگی یا تخفیف مالیاتی، سازوکارهای حقوقی و نیز آموزش می‌کوشد، افراد را به انتخاب گزینه‌های مطلوب و ارزشمند تشویق کند. در مقابل، مطابق کمال‌گرایی سلبی، حکومت به کمک ابزارهایی، چون ممنوع کردن انجام برخی رفتارها، مالیات، سازوکارهای حقوقی و آموزش، افراد را

از انتخاب گزینه‌های فاقد ارزش یا دارای ارزش منفی، باز می‌دارد. به نظر می‌رسد، تقدم کمال‌گرایی ایجابی، بر سلبی محل نزاع نباشد.

### ۳. تعبیرهای گوناگون از کمال‌گرایی

رویکردهای گوناگونی به الگوی زندگی مطلوب، در اندیشه کمال‌گرایی، وجود دارد. برای نمونه می‌توان به رویکردهای آزادی‌خواه عینی و جامعه‌گرا اشاره کرد. در ادامه به طور اجمالی به سه نمونه پیش گفته، خواهیم پرداخت.

#### ۳-۱. کمال‌گرایی آزادی‌خواه

اندیشه کمال‌گرایی آزادی‌خواه (Liberal Perfectionism) در نقطه مقابل جریان غالب بی‌طرف‌گرایی این نحله فکری است.\* به طور کلی، طرفداران کمال‌گرایی آزادی‌خواه، بر این باورند که آزادی‌خواهی، سبک مطلوب زندگی است و از این رو، حکومت مکلف است، این سبک را برای شهروندانش محقق سازد.

شاخص‌ترین طرفدار نظریه کمال‌گرایی آزادی‌خواه، جوزف رز است.\*\*

وی کمال‌گرایانه بودن نگرش خود را در این می‌داند که هدف عمده حکومت، کمک به شهروندان برای داشتن زندگی‌های کامیاب و شکوفا یا به دیگر سخن، پاسداشت و ترویج بهروزی (Wei-bei) آنان است. این بهروزی در جوامع مدرن از رهگذر زندگی خودآیین موفق به دست آمدنی است (Raz, 1996, p.113).

پیداست این نظریه پیرامون مفهوم خاصی از بهروزی یا سعادت شخصی شکل گرفته که در جوامع صنعتی مقبولیت گسترده‌ای یافته است. این مفهوم همان «خودآیینی شخصی» است که به باور رز، متفاوت با مفهوم خودآیینی کانت است. خودآیینی شخصی به آزادی فرد، در برگزیدن زندگی مطلوب خود بازمی‌گردد، حال آنکه

\* در مقاله مربوط به بی‌طرفی به معرفی این جریان و نقطه نظرات طرفداران شاخص آن پرداختیم.  
\*\* نویسندگان دیگری نیز در این زمینه نظریه‌پردازی کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک: Galston, 1991 and Macedo, 1990).

خودآیینی در نظریه اخلاقی کانت به منشأ اصول و احکام هنجاری مربوط می‌شود\* (Raz, 1986, p.370 n). براساس مفهوم خودآیینی شخصی، بهروزی فرد در گرو موفقیت او در فعالیت‌های مورد تأیید و تصدیق خود است. انتخاب آزادانه اهداف و روابط، جزء بنیادین بهروزی شخصی است. معنای محوری و مرکزی خودآیینی شخصی این است که فرد باید با تصمیم‌های پیاپی خود و تا آنجا که ممکن است، سازنده زندگی خویش باشد (Ibid, p.369 / Waldron, 1988-9, p.1108).

گفتنی است، خودآیینی شخصی برآمده از عصر صنعتی و دوران پس از آن، تغییرات تکنولوژیک سریع و جریان کار آزاد ناشی از این تحولات بوده است. به دیگر سخن، ضرورت تطبیق فرد با شرایط متغیر تکنولوژیک، اقتصادی و اجتماعی، به دست‌آوردن مهارت‌های جدید، انتقال از یک خرده فرهنگ به خرده فرهنگ دیگر و موجه‌بودن پذیرش دیدگاه‌های جدید همگی در شکل‌گیری و تولد مفهوم یادشده به مثابه یک «آرمان» نقش ایفا کرده‌اند (Raz, 1986, p.369-370).

با این حال، رز بر این باور است که ارزش خودآیینی، ارزشی مشروط و مقید است. از نظر وی خودآیینی برای شهروندان جوامع مدرن صرفاً به دلیل نوع جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، ارزشمند است: «برای آنانی که در محیط حامی خودآیینی می‌زینند، انتخابی جز خودآیین‌بودن وجود ندارد. شیوه دیگری برای کامیابی در این جامعه متصور نیست» (Ibid, p.391)؛ به عبارتی، خودآیینی شخصی واقعیت زندگی شهروندان جوامع مدرن است؛ زیرا در جامعه‌ای می‌زیند که شکل‌های مختلف زندگی به میزان قابل ملاحظه‌ای بر انتخاب‌های فردی استوارند. حال، از آنجا که گزینه‌های افراد محدود به منابع موجود در جامعه‌شان است، افرادی در این جوامع کامیابند که در خودآیینی موفق‌اند (Ibid, p.394).

افزون بر این، زندگی خودآیین دربرگیرنده فعالیت‌های متنوع و غیرهمگن است؛ از این رو، مستلزم سطحی از خودآگاهی است، خودآگاهی نسبت به اینکه انتخاب‌های گوناگون چگونه اثرات قابل ملاحظه و دیر پای بر زندگی می‌گذارند. به طور کلی،

\* والدرون بر این باور است که میان دو مفهوم یادشده هم‌پوشانی‌ها و قرابت‌هایی وجود دارند (ر.ک: Waldron, 2005).

خودآیینی متشکل از سه جزء متمایز است: توانایی‌های ذهنی مناسب، دامنه‌ای کافی از گزینه‌ها و استقلال (نبود اجبار و دست‌کاری). در مجموع، رفع نیازهای پایه‌ای و تأمین شرایط حداقلی، پیش‌شرط تحقق خودآیینی است: «شخص خودآیین کسی است که همیشه در تقلائی حفظ شرایط حداقلی زندگی ارزشمند نیست» (Ibid, p.155/ See ) (also Waldron, 1988-9, p.1108). همچنین، گفتنی است عملی ساختن خودآیینی در گرو وجود گزینه‌های مختلف خیر در جامعه است که نباید هیچ‌یک را به نفع دیگری از فهرست گزینه‌ها حذف کرد (Raz, 1986, pp.380-81 & 417).

کمال‌گرایی آزادی‌خواه با انتقادات متعددی روبه‌رو شده است. برای نمونه بر این باور که خودآیینی شخصی محصول تحولات عصر صنعتی و اقتضائات آن است، ایراد گرفته‌اند که تجربه کشورهای آسیای جنوب شرقی نشان می‌دهد، برخی شکل‌های صنعتی شدن مستلزم خودآیینی نیست و حتی بدون آن بهتر عملی می‌شود (ر.ک: گری، ۱۳۷۹، صص ۶۹-۲۶۸). همچنین، این نظر که خودآیینی تنها در انتخاب گزینه‌های مطلوب ارزشمند است نیز نادرست دانسته شده است. اساساً معلوم نیست بتوان در بستر تفکر آزادی‌خواهی، گزینه‌های خیر و شر و باارزش و نامطلوب را به روشنی و با قطع و یقین مشخص کرد.

## ۲-۳. کمال‌گرایی عینی

این قسم کمال‌گرایی معرف نظریاتی است که بر نگرش عینی به خیر مبتنی هستند. معتقدان به این نگرش می‌کوشند برای زندگی مطلوب معیارهایی عینی ارائه دهند. آنها با ردّ نگرش‌های ذهنیت‌گرایانه بر این باورند که برخی امور مطلوبند و مطلوبیت آنها هیچ ارتباطی با وضعیت ذهنی اشخاص ندارد. مثلاً شناخت جهان ارزشمند است نه به این دلیل که خواسته اشخاص چنین است، بلکه به این دلیل که دانش خود مطلوب است. با این وصف، برخی کمال‌گرایی را مستلزم ردّ نظریه‌های ذهنیت‌گرایانه در باب خیر می‌دانند (Wall, 2009, p.101). اگرچه عینیت‌گرایی ملازم کمال‌گرایی نیست، برای نمونه رونالد دورکین در عین حال که نگرش عینی به زندگی مطلوب دارد بی‌طرف‌گرا نیز است (See Dworkin, 2000, p.267).

نظریه‌های کمال‌گرایی عینی به دو دسته تقسیم شده‌اند: کمال‌گرایی سرشت انسانی

(Human Nature Perfectionism) و کمال‌گرایی فهرست عینی (Objective List Perfectionism). برخی از کمال‌گرایان معاصر به تبعیت از ارسطو، در صدد ارائه قرائتی از خیر انسانی بر مبنای «سرشت انسانی» هستند. طرفداران این نظریه پدیده‌های عینی را اغلب به بروز سرشت انسانی ربط می‌دهند. مثلاً توسعه عقلانیت، یک خیر عینی تلقی می‌شود به این دلیل که برای سرشت انسانی قابلیت ذاتی و شاخص محسوب می‌شود. در مقابل، کمال‌گرایی فهرست عینی، بدون ارجاع به سرشت انسانی از کمال‌گرایی سخن می‌گویند (Wall, 2009, p.102).

هورکا از جمله کمال‌گرایانی است که نظریه‌اش را بر مبنای «سرشت انسانی» ارائه کرده است. از نظر وی برخی ویژگی‌ها، سرشت انسانی یا وجه ممیزه انسانی که انسان را انسان می‌کند، شکل می‌دهند. بر این اساس، زندگی‌ای مطلوب است که این ویژگی‌ها را تا سطحی عالی توسعه داده یا آنچه را برای سرشت انسانی، محوری است، محقق کند. قرائت‌های مختلف این نظریه ممکن است درباره ویژگی‌های مربوط و در نتیجه، درباره ماهیت زندگی مطلوب اختلاف نظر داشته باشند؛ ولی همگی در این مشترک‌اند که آنچه مطلوب است توسعه سرشت انسانی است (Hurka, 1993, p.3).

هورکا اساس کمال‌گرایی خود را بر توصیف سه ارزش بنا می‌کند: کمال مادی (Physical Perfection)، عقلانیت نظری (Theoretical Rationality) و عقلانیت عملی (Practical Rationality). کمال مادی وقتی محقق می‌شود که هر دستگاه از بدن انسان فعالیت‌های نهادین خود را به خوبی انجام دهد. عقلانیت نظری عبارت است از قابلیت شخص برای اینکه باورهایش را بر پایه برهان قرار دهد. عقلانیت عملی ناظر بر قابلیت شخص برای استنتاج اقدامات خود از این باورها و راهبری اعمال خود بر آن اساس است (Ibid, p.37-41).

شیر از جمله کمال‌گرایانی است که فهرستی از خیرهای عینی ارائه کرده است. وی بر شناخت قابلیت‌های بنیادین انسان تأکید می‌کند. دو معیار برای بنیادین بودن این قابلیت‌ها وجود دارد: اول؛ باید به گونه‌ای باشند که تقریباً همه اشخاص از آن برخوردار باشند؛ دوم؛ باید به گونه‌ای باشند که دارندگان آن یا نتوانند هرگز از به کار انداختن آنها

اجتناب کنند و یا اینکه فقط به صورت دوره‌ای و با مشقت بسیار بتوانند از آنها اجتناب کنند. بر این اساس، سه قابلیت دانش (Knowledge)، اقدام عملی (Practical activity) و به رسمیت شناختن متقابل (Mutual Recognition) واجد دو معیار یادشده هستند\* (Sher, 1997, p.202-205).

گفتنی است طرفداران مکتب حقوق طبیعی را می‌توان از زمره کمال‌گرایان فهرست عینی قلمداد کرد؛ برای نمونه، می‌توان به جان فینیس اشاره کرد که فهرستی از ارزش‌های بنیادین خیر انسانی ارائه داده است. وی این ارزش‌ها را «اصول غیرقابل اثبات؛ ولی بدیهی شکل‌دهنده عقلانیت عملی» می‌داند. آنها عبارت‌اند از: دانش، زندگی، بازی، تجربه زیبایی شناختی، دوستی و معاشرت اجتماعی، عقلانیت عملی و دین. دیگر ارزش‌های زندگی قابل تقلیل «به بخشی یا یکی از این هفت ارزش اصلی» هستند (کلی، ۱۳۸۸، ص ۶۱۰ / Finnis, 1980, p.609-610).

رویکرد کمال‌گرایی با پرسش‌ها و ایرادات متعددی روبه‌رو بوده است. اینکه چگونه خصایص یا شرایط وجود و هستی دلایلی برای اقدام برای اشخاص فراهم می‌کنند و چگونه اشخاص می‌توانند به ارج‌گذاری و پاسخ به این ادله نایل شوند از جمله این پرسش‌هاست. با این حال، کمال‌گرایان، بدون توجه به مبنایی بودن این پرسش‌ها، بر این باورند که اینها نمی‌توانند رویکرد مذکور را با چالش مواجه کنند، چه کمال‌گرایی عینی خود به هیچ‌کدام از پاسخ‌های داده شده به این پرسش‌ها متکی نیست. آنچه مهم است تعهد به درک عینی خیر است. انتقاد دیگر به کمال‌گرایی عینی این است که در این رویکرد تفاوت‌های میان اشخاص در نظر گرفته نمی‌شود (See Wall, 2009, p.102). درباره کمال‌گرایی فهرست عینی نیز به طور خاص، ایراد دل‌بخواهانه یا دست کم قابل مناقشه بودن احصای ارزش‌ها قابل اشاره است (ر.ک: کلی، ۱۳۸۸، ص ۶۱۰).

\* نویسندگان دیگری نیز فهرستی از خیرهای عینی ارائه کرده‌اند (ر.ک: Parfit, 1984, p. 499 / Arneson, 2003, p. 215).

### ۳-۳. کمال‌گرایی جامعه‌گرا

از دیدگاه جامعه‌گرایی که شکلی از کمال‌گرایی شناخته می‌شود با اتکا به استدلال‌های هگل علیه کانت به ادعای اولویت حق بر خیر و تصویر فرد دارای حق انتخاب آزاد، انتقاد می‌شود. با استناد به ارسطو ادعا بر این است که بدون اشاره به هدف و غایت مشترک، تمهیدات سیاسی را نمی‌توان توجیه کرد و نیز بدون اشاره به نقش فرد به مثابه شهروند و مشارکت‌کننده در زندگی مشترک، نمی‌توان تصویری از شخصیت فرد داشت (ساندل، ۱۳۷۴، ص ۱۲).

جامعه‌گرایان بر این باورند آنچه زندگی مطلوب افراد را می‌سازد نه خواسته‌ها، انتخاب‌ها و تمایلات افراد، بلکه فرهنگ‌ها، سنت‌ها و دریافت‌های مشترک‌اند. با این حال، اگرچه آنان درصددند تا برتری برخی از شکل‌های زندگی را مستقیماً از تاریخ، فرهنگ و سنت و روایت‌های جامعه یا از ارتباط بین این مقوله‌ها و هویت‌های اشخاص استنباط کنند، درباره آن سنت‌ها، روایت‌ها و مانند آنها مطلبی نمی‌گویند (Sher, 1997, p.156). با وجود این شاید بتوان در پرتو شناخت جامعه مطلوب در نزد این دسته از نویسندگان، به نحو کلی الگوی زندگی مطلوب جامعه‌گرایانه را معرفی کرد. برای نمونه برخی رویکرد محافظه‌کارانه و جمهوری‌خواهی را از جمله نگرش‌های ماهوی به جامعه در نظریات جامعه‌گرایان دانسته‌اند (See: Gardbaum, 1991-1993, p.720).

### نتیجه

اگرچه در بحث از رویکردهای کمال‌گرایی، به اجمال نقدهای وارد بر هرکدام آورده شد؛ ولی داوری درباره کلیت رویکرد کمال‌گرایی و نیز انتخاب از میان گونه‌های مختلف آن که به آنها اشاره شد، مستلزم پرداختن به مبانی و دلایل موجهه رویکرد کمال‌گرایی و نیز نقدهای مطرح‌شده بر آن است. کمال‌گرایان در مقام دفاع از رویکرد مختار خود به نکات مختلفی اشاره کرده‌اند که در قالب دو مؤلفه قابل ارائه است. یکی؛ تحقق زندگی مطلوب، مقوله‌ای اجتماعی است؛ دوم؛ حکومت نسبت به تحقق زندگی

مطلوب تکالیفی برعهده دارد. آنان بر این امر تأکید می‌کنند که کمال‌گرایی وضعیت طبیعی حکومت‌هاست. وظیفه حکومت‌ها یاری‌رسانی به افراد در حوزه‌های مختلف و از جمله تحقق زندگی مطلوب است. شهروندان نیز در این باره از دولت انتظار کمک دارند. افزون بر این، کمال‌گرایی حکومت‌ها امری الزامی است، چه بدون اقدام حکومت بقای بسیاری از گزینه‌های ارزشمند به خطر می‌افتد.

منتقدان کمال‌گرایی این نظرات را رد می‌کنند. به زعم آنان، اجتماعی بودن یک موضوع، مؤید سیاسی بودن آن نیست. افزون بر این، اقدامات افراد و نهادهای مدنی، برای فراهم‌آوردن زندگی مطلوب برای خود و دیگران نه تنها کافی، بلکه مناسب است. نقض خودآیینی افراد، زیر پا گذاشتن عدالت از طریق اعمال تبعیض میان پیروان سبک‌های مختلف زندگی و تعدی به اقلیت‌ها، ناشایستگی حکومت‌ها برای این امر به عللی چون ارتکاب اشتباه و بی‌توجهی به ظرایف موضوع و همچنین ایجاد تنش و بی‌ثباتی در جامعه به علت تمسک به باورهای اختلافی از دیگر نقدهای جدی وارد بر کمال‌گرایی دانسته شده است. به هر حال، نویسندگان کمال‌گرا به این نقدها پاسخ‌هایی داده‌اند. به ویژه برخی از آنان با تفکیک کمال‌گرایی معتدل از کمال‌گرایی افراطی، گونه معتدل آن را از ایرادهای ادعاشده مبرا دانسته‌اند.

باید افزود برای داوری دقیق‌تر در باب کمال‌گرایی نباید از شناخت رویکرد رقیب؛ یعنی بی‌طرفی، غافل ماند. بی‌طرفی به رغم نقدهای جدی، دلایل موجهه قابل تأملی در دفاع از مدعیات خود دارد. بحث از دلایل له و علیه کمال‌گرایی و نیز بی‌طرفی را به مجال دیگر وامی‌گذاریم.

## منابع

۱. ارسطو؛ سیاست؛ ترجمه حمید عنایت؛ چ ۴، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
  ۲. دورکین، رونالد؛ «لیبرالیسم» در لیبرالیسم و منتقدان آن؛ ترجمه احمد تدین؛ چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
  ۳. راسخ، محمد و محمدرضا رفیعی؛ «نسبت حکومت با زندگی مطلوب؛ نگرشی به رویکرد بی طرفی»؛ مجله فقه و حقوق اسلامی؛ ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۰۹-۱۳۱.
  ۴. ساندل، مایکل؛ «مقدمه ویراستار» در لیبرالیسم و منتقدان آن؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
  ۵. قربان‌نیا، ناصر؛ «تحدید حقوق و آزادی‌ها»؛ فقه و حقوق؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۱۰، پاییز ۱۳۸۵، صص ۱۱-۳۱.
  ۶. کلوسکو، جورج؛ تاریخ فلسفه سیاسی؛ ترجمه خشایار دیهیمی؛ چ ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
  ۷. کلی، جان؛ تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب؛ ترجمه محمد راسخ؛ چ ۲، تهران: طرح نو، ۱۳۸۸.
  ۸. گری، جان؛ فلسفه سیاسی آیزا برلین؛ ترجمه خشایار دیهیمی؛ چ ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
  ۹. هارت، هربرت؛ آزادی، اخلاق، قانون؛ ترجمه محمد راسخ؛ چ ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۸۸.
10. Arneson, R.; **Liberal Neutrality on the Good: An Autopsy**; In Klosko, George and Wall, Steven (Ed), Perfectionism and

Neutrality: Essays in Liberal Theory, 2003.

11. Chan, J.; **Legitimacy, Unanimity and Perfectionism**; Philosophy & Public Affairs, 29, 2000, p.5-42.
12. Dworkin, R.; **Sovereign Virtue: The Theory and Practice of Equality**; Cambridge: Harvard University Press, 2000.
13. Finnis, J.M.; **Legal Enforcement "f. Duties to Oneself": Kant v. Neo - Kantians**; Columbia Law Review, 87, p.433-56, 1987.
14. Finnis, J.M.; **Natural Law and Natural Rights**; Oxford: Clarendon Press, 1980.
15. Galston, W.; **Liberal Purposes**; Cambridge: Cambridge University Press, 1991.
16. Gardbaum S.A.; **Law, Politics and the Claims of Community**; Michigan Law Review 90, p.685-760, 1991-2.
17. George, R.; **Making Men Moral, Oxford**; Oxford University Press, 1993.
18. Hurka, T.; **Perfectionism**; New York: Oxford University Press, 1993.
19. Klosko, G. and Wall, S. (eds.); **Perfectionism and Neutrality: Essays in Liberal Theory**, Lanham, MD: Rowman & Littlefield, 2003.
20. Macedo, S.; **Liberal virtues: citizenship, virtue and community in liberal constitutionalism**, Oxford, Oxford University Press, 1990.
21. MacLeod, C.M.; **Liberalism, Justice and Markets**; Oxford: Clarendon Press, 1998.
22. Moked, O.; **Perfectionism, Economic (dis) Incentives and Political**

- Coercion**; 2009. available on: [https://papyrus.bib.umontreal.ca:8443/jspui/bitstream/1866/3136/1/pdf\\_17\\_Moked-1.pdf](https://papyrus.bib.umontreal.ca:8443/jspui/bitstream/1866/3136/1/pdf_17_Moked-1.pdf).
23. Parfit, D.; **Reasons and Persons, Oxford**; Clarendon Press, 1984.
  24. Rawls, J.; **A Theory of Justice, Cambridge**; Mass: Belknap Press of Harvard University Press, 1971.
  25. Raz, J.; **Liberty and Trust, In Natural Law, Liberalism and Morality**; ed Robert George, Oxford Oxford University Press, p.113-29, 1996.
  26. Raz, J.; **The Morality of Freedom, Oxford**; Clarendon Press. 1986.
  27. Sher, G.; **Beyond Neutrality: Perfectionism and Politics**; New York: Cambridge University Press, 1997.
  28. Waldron, J.; **Autonomy and Perfectionism in Raz's Morality of Freedom**; Southern California Law Review, 62, p.109-1152, 1988-9.
  29. Waldron, J.; **Moral Autonomy and Personal Autonomy**; in Autonomy and the Challenges to Liberalism, John Christman, Joel Anderson (eds), p.307-329, 2005.
  30. Wall, S.; **Perfectionism in Politics: A Defense**, in Contemporary Debates in Political Philosophy, ed by J. Christman and T. Christiano, Blackwell Publishing, p.99-117, 2009.